

جامع‌نگری در تبیین مهدویت

فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده: مهدویت در آموزه‌های وحی، تنها بر محور «توحیدباوری» معنا و مفهوم می‌یابد. در تبیین درست اندیشه مهدویت، راهی جز جامع‌نگری به تمام عرصه‌های دین نخواهیم داشت. به نظر می‌رسد (درخصوص این موضوع) بتوان این عرصه‌ها را در چهار قلمرو اصلی ترسیم کرد: «مهدویت و هندسه تعالیم وحی»، «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا»، «مهدویت و جایگاه امامت» و «مهدویت و اهل بیت». در یک نگاه جامع پیوسته به این عرصه‌ها، آفاقی جدید در این موضوع گشوده می‌شود و ابهاماتی زایل می‌شود.

کلید واژه: مهدویت / موعودگرایی / دین‌ورزی / اهل بیت / امامت.

طرح مسئله

مهدویت مسئله‌ای دینی و اعتقادی است که از تعالیم وحی و تفسیر معصومان، نشئت گرفته است. بنابراین، باید مهدویت را در مجموعه آموزه‌های دین نگریست و چون عناصر دین به هم پیوسته‌اند (عناصری که در یک رتبه نیستند و هرکدام در



جای خود حقیقت و اعتبار گرفته‌اند)، باید دید جایگاه مهدویت در این منظومه به هم پیوسته چیست؟ و این موضوع با کدام عناصر اصلی پیوند خورده است؟ چنین نگاهی جامع، پاره‌ای از نقاط ابهام از موضوع مهدویت را می‌زداید و آفاق جدیدی در این عرصه پدید می‌آورد.

مقدمه

بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «موعودگرایی» یا «باور به منجی» متمرکز است. (نک: میلانی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۴۴) چون تمام نظریه‌ها و اندیشه‌ها (حداقل) در حوزه الهیات و درباره هدایت و نجات انسان، باید با محک قرآن ارزیابی و صحت و سقم آنها شناخته شود، ناگزیر باید نظریه موعودگرایی را به قرآن عرضه کرد. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت ۴۱ / ۴۲) «باطل از پیش‌رو و پشت سر در این کتاب راه نمی‌یابد [این کتاب] فرود آمده از خداوند حکیم ستوده است.» این آیه، قرآن را به عنوان معیار تشخیص حق از باطل معرفی می‌کند و سراسر قرآن را حق می‌داند که باطلی در آن راه ندارد. احادیث متواتر عرض اندیشه‌ها و روایات بر قرآن نیز بر معیار قرآن تأکید می‌ورزند؛ از جمله، این حدیث که به روایت مرحوم کلینی، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا؛ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

همانا برای هر امر حقیقی، حقیقتی و برای هر [اندیشه] درستی، نوری است [و کتاب خدا همان حقیقت و نور است] پس هر آنچه با کتابت خدا موافق بود، بگیریید و هر آنچه مخالف بود، فرونهیید. (کلینی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۸، ح ۲ و...)

مضمون این حدیث در مصادر سنی نیز نقل شده است. (هندی، ج ۱، ص ۱۷۹،



وقتی موعودگرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، اصل این نظریه را در تفکر بشری - بنا به آیات متعدد از جمله آیه ۵۵ سوره نور درست می‌یابیم - اما (به طور کلی): اولاً: این موعود - چنان که خواهید دید - از این امت (و نه سایر امتها از اهل کتاب و غیره) است. ثانیاً: نجات بشر جز در سایه توحیدگرایی و احیای فرهنگ و حیانی - که همه آموزه‌های آن بر محور «توحید» تبیین و معنا شده و اعتبار می‌گیرند - امکان‌پذیر نیست. پس اگر موعود بشر، از این فرهنگ است و می‌خواهد تعالیم دین مورد پسند خدا را احیا کند که فرمود: «... وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده (۵) / ۳)، در این صورت حق و قابل قبول است و الا باطل و بی اعتبار خواهد بود.

اکنون باید دید مهدویت در فرهنگ و حیانی «توحیدگرا» در چه عرصه‌ای حضور دارد و در یک نگاه جامع، چگونه تبیین شده است؟
ابتدا باید به این نکته توجه کرد: آیات وحی درباره مهدویت به دو گروه عمده تنزلی ظاهر و تأویلی باطن: بخشی از آیات در سطح ظاهر و لایه پیدا، بر مهدویت دلالت دارند مانند آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف (۶۱) / ۹) «اوست آنکه پیامبرش را با رهنمود و دین حق به رسالت فرستاد تا آن را بر همه ادیان فایق گرداند؛ گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.»

اما برخی از آیات در سطح و لایه پنهانی (که کلام خدا به آن راجع و حاکی و ناظر بر آن است و تأویل نام دارد) عهده دار تبیین مهدویت‌اند؛ مانند آیه شریفه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک (۶۷) / ۳۰) «بگو به من خبر دهید اگر آب شما در زمین فرورود، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد؟»

از امامان معصوم درباره بطن و تأویل این آیه بدین مضمون چند روایت نقل شده است: «هذه نزلت في القائم... قال: إذ غاب عنكم إمامكم فن يأتیکم بإمام جدید؟»

(استرآبادی، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۰۹، ح ۱۵) «این آیه دربارهٔ قائم (عج) نازل شده... می‌فرماید: اگر امامتان از شما پنهان شود، پس چه کسی برای شما امام جدید می‌آورد؟»
 آیات مهدویت در سطوح بطونی قرآن، در مصادر شیعی فراوان‌اند.^۱ البته درک سطوح بطونی قرآن، مستند به روایات است و آسیب‌شناسی خاص خود را دارد.
 (نک: نجارزادگان، ص ۷۴-۷۶)

جامع‌نگری در موضوع مهدویت اقتضا می‌کند دست کم به چهار بُعد اصلی در این مسئله بنگریم و در آنها با نگاهی پیوسته تأمل کنیم.

۱. مهدویت و هندسهٔ تعالیم وحی

شکل هندسی تعالیم وحی، هرمی است که در رأس آن «توحید» یا همان کلمهٔ طیّبه «لا إله إلا الله» قرار دارد. هدف اصلی و اساسی تعالیم وحی، به رأس این هرم در مقام نظر و ساز و کار اجرا نشانه رفته که چیزی جز نجات بشر از شرک در همهٔ ابعاد و سطوح آن و نیز معرفت و گرایش آدمی به توحید و تنبّه به فطرت الاهی (و بازگشت به خویشتن) وی نیست. این هدفی مقدس است که هیچ نسخه‌ای جایگزین آن نخواهد بود. ریشهٔ این نکته در این حقیقت نهفته است که بشر تنها در سایهٔ توحیدگرایی به کمال خود می‌رسد؛ چون فطرت او توحیدی است و جز با شرک از خود بیگانه نمی‌شود؛ چه اینکه همهٔ رذایل اخلاقی بشر نیز ریشه در شرک و ورزی او دارد. (برای توضیح بیشتر، نک: طباطبائی، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۳) اگر جایگاه مهدویت را در این سازمان هرمی شکل بیابیم، به خوبی، اهداف، راهبردها (خط مشیها) و حتی رهیافتهای (شیوه‌های اجرا) این نظریه (نظریه مهدویت) را خواهیم شناخت. توضیح بیشتر را در بررسی بُعد دوم خواهید دید.

۱. بنگرید: سلسله مقالات «مهدویت در قرآن» از دکتر غلامحسین تاجری نسب، در فصلنامهٔ سفینه، شماره ۱۰ تا ۱۲ (ویراستار).

۲. مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا

بعد اصلی دوم در جامع‌نگری موضوع مهدویت، شناخت خط سیر حرکت اصلاحی انبیاست. در این خط سیر، باید از اهداف، خط مشیها، شیوه‌ها و برنامه‌های انبیا آگاه شویم و آن را با نگاهی پیوسته بنگریم؛ چون مهدویت، تداوم حرکت اصلاحی دینی انبیاست که در لابلای آموزه‌های آنان، از آن یاد شده است. مانند این وعده از حضرت موسی علیه السلام که فرمود: «... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف (۷) / ۱۲۸) «به راستی زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد به میراث خواهد داد. و فرجام نیکو از آن تقوایندگان است.»

در روایت ثقة الاسلام کلینی از امام باقر علیه السلام در این باره چنین آمده است:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا...﴾ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا...

در کتاب علی - که درود خدا بر او باد - درباره این آیه چنین یافتیم: من و خاندانم افرادی هستیم که خداوند، زمین را به ما میراث خواهد داد و ما تقوایندگانیم و همه زمین از آن ماست. (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱)

نیز در قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء (۲۱) / ۱۰۵) «به تحقیق ما در کتاب زبور [داود] پس از ذکر [یعنی تورات] چنین نگاشتیم که بندگان شایسته من زمین را به ارث خواهند برد.» از امام باقر و امام صادق علیهما السلام چنین نقل شده است:

هُمُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ: أَنَانِ (بندگان شایسته) یاران مهدی آخِر الزمان اند. (استرآبادی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۲)

انبیاء آمدند تا ریشه همه بدبختیها و سقوطهای انسان را بخشکانند و او را در مسیر توحید - که ریشه همه سعادت‌ها و کمالهاست - رهبری کند؛ زیرا بشر هرگز به نجات نمی‌رسد مگر اینکه به قرب خدا نایل آید و اصلاح واقعی امور انسانها نیز جز



در سایه قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد. از همین جااست که می‌گوییم خدمتی که انبیا و در پی آن اوصیای معصوم آنان به بشریت کردند، هیچ‌کس نکرده و نمی‌کند، بلکه از هیچ‌کس ساخته نیست جز آنکه در حدّ خود در مکتب انبیا تربیت شده باشد. در عصر ظهورِ امام مهدی علیه السلام عقلها شکوفا می‌شوند؛ چون از اسارت شرکِ دیگرپرستی و از اسارت شرکِ نفس‌پرستی نجات می‌یابند و عقل به عنوان حجتِ درون، آزاد و فارغ از نفسیات، در جایگاه خود می‌نشینند و انسان را راهبری می‌کند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ؛ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ
أَحْلَامَهُمْ.

چون قائم ما قیام کند، دست خود را بر سر بندگان می‌نهد؛ پس به وسیله آن،
خردهایشان گرد می‌آید و فرزاندگی‌هایشان کامل می‌گردد. (مجلسی، ج ۵۲،
ص ۳۲۸)

از آنچه گفته شد، به یگانه هدف‌نهایی حکومت جهانی امام مهدی راه می‌یابیم که آن «توحیدگرایی» آدمیان است. سایر اهداف حکومتی و غیرحکومتی آن حضرت در سایه همین هدف، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم: اهداف حکومتی جهانی امام مهدی، پلکانی و در طول یکدیگرند و هرکدام برای رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شوند. اما آغاز و انجام این اهداف، همان توحیدگرایی است؛ همان که شعار همه انبیا در همه مراحل دعوتشان بوده و لحظه‌ای از آن غافل نبوده‌اند. قرآن در آیات متعدّد با مضامین واحد چنین خبر داده که همه انبیا با یک منطق به تمام انسانها گفته‌اند: «... أَعْبُدُوا اللَّهَ...»: «تنها بندگی خدا کنید.» هدف اصلی فرود کتب آسمانی از جمله قرآن نیز همین آموزه است. قرآن می‌فرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ لِيَذْكُرُوا وَلُوا الْأَلْبَابِ» (ابراهیم (۱۴) / ۵۲) «اینها همه ابلاغی است برای مردم تا حقایق بدان روشن شود

و مردم به وسیله آنها بیم داده شوند، و بدانند که او معبودی یگانه است و صاحبان خرد نیز متذکر گردند.»

بنابراین، مدار اصلی حاکمیت مهدی موعود، بر توحید و پیرایش از شرک است. این حاکمیت حلقه‌ای از حلقات توحیدگرایی است. توحید فراخوانی انبیاست که هرکدام به نوبه خود، زحمات طاقت‌فرسای متحمل شدند تا هدف از آفرینش انسان و جن، یعنی عبودیت حق تعالی را تحقق بخشند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات (۵۱) / ۵۶) «من جنیان و آدمیان را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند».

تحقق همه جانبه و گسترده این هدف، تنها در عصر ظهور خواهد بود. چون گستره حاکمیت امام مهدی به عنوان موحد ناب - که همگان را به توحید الاهی فرامی‌خواند نه به سوی خود. (نک: سوره آل عمران (۳) / ۷۹) - همه زمین است. بر همین اساس، زمینه تمکین و تحقق دین مورد رضای حق تعالی فراهم می‌شود که فرمود: ﴿...وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾ (نور (۲۴) / ۵۵) «و تا آنکه آیین آنان را که خداوند برایشان پسندیده، پا برجا سازد.» (آن هم از طریق دخالتی حکیمانه و با امدادهای غیبی حق تعالی)

بنابراین، توحیدگرایی که اصل الاصول هدف خلقت و هدف اصلی همه انبیاست، در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست. مهدویت در این عرصه، حلقه‌ای از حلقات یک خط سیر روشن و توحیدگرایی و توحیدشناسی است که حلقات خود را در تک تک دعوت انبیاء پشت سر نهاده و در سطح گسترده، با اقتدار موحدان در کمال امنیت (که نامنی از آنها رخت بسته و به امنیت می‌رسند) در عصر ظهور به وقوع می‌پیوندند.



۳. مهدویت و جایگاه امامت

بعد سوم در شناخت جامع موضوع مهدویت، درنگ در جایگاه «امامت» در قرآن و کاوش در اوصاف و ویژگیهای آن است؛ چون امام مهدی در رتبه امامت است که برتر از مرتبه رسالت می باشد. به همین دلیل، پس از ظهور، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که پیامبر اولوالعزم است - به امام مهدی اقتدا می کند. اهل تسنن روایت کرده اند که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و إمامکم منکم؟

شما چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در بین شما فرود می آید؛

در حالی که پیشوای شما از خودتان باشد؟ (بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵)

برای شناخت رتبه امامت، درنگ در آموزه های آیه ابتلا راهگشاست: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره ۱۲۴ / ۲) «و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی آزمود که او را به آنها امر فرمود، و وی را بر انجام آنها موفق ساخت گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوا قرار می دهی؟ فرمود: پیمان من به کسانی که ستمگرند، نمی رسد.»

در این آیه دست کم به سه پایه اصلی امامت برمی خوریم: یکم، نصب امام با تعبیر «إِنِّي جَاعِلُكَ...»؛ دوم، برتری امامت از رسالت؛ چرا که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام پس از احراز مقام رسالت به مقام امامت باریافته است. و سوم، عصمت که با تعبیر «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» از آن یاد شده است. همین مراتب و پایه های سه گانه آن معرفت به امام را ارزش و اعتبار می بخشد؛ آن گونه که رسول مکرم اسلام زندگی بدون قبول ولایت و امامت را زندگی جاهلی می داند. حضرتش به روایت اهل تسنن فرمود: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هر کس بدون امام بمیرد، مرگش جاهلی است.» (ابن حنبل، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۶۸۷؛ طباطبائی، ۲۵۹) و به روایت محدثان شیعه: «مَنْ مَاتَ

لا يعرفُ امامه ماتٌ ميتةً جاهليَّةً؛ هرکس بمیرد و امامش را نشناسد، با مرگ جاهلی مرده است. (کلینی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۶)

امام رضا علیه السلام در تفسیر این حدیث می فرماید: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُمْ - أَيِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ - مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ هرکس بمیرد در حالی که آنان را نشناسد - یعنی ائمه از اهل بیت را - به مرگ جاهلی مرده است.» (صدوق، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۱)

بر این اساس، امام مهدی علیه السلام فردی معصوم هم‌وزان قرآن است (بنا به حدیث تقلین و احادیث دیگر که ملاحظه خواهید کرد) که از هر نوع خطا و سهو عاری است و الگوی عینی و تمام عیار آموزه‌های وحیانی است که در آن هیچ خطا و سهو و نسیانی راه ندارد.

از لحاظ مبانی حکومتی نیز نهضت اصلاحی دینی ایشان، حلقه‌ای از حلقات نهضت‌های اصلاحی انبیاست. بدین روی، همانند آنان، اختیارشان را مستقیماً از خدا می‌گیرند و با تعیین خالص الاهی بدون دخالت مردم در انتخاب، حکومت می‌کنند که همان «نصب» امام خواهد بود.

تعبیر قرآنی «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» «آنان مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را شریک من نمی‌سازند.» (نور ۲۴ / ۵۵) شخصیت امام مهدی علیه السلام را از بُعد عصمت نشان می‌دهد. ساختار این عبارت (که نکره در سیاق نفی است) نشان می‌دهد هر نوع پیرایه شرک از ایشان رخت برسته است. چون به ابعاد شرک نظر کنیم، آن را شرک نظری (اندیشه) و عملی (عبادی و رفتاری) می‌یابیم. ایشان از هر نظر معصوم‌اند. نه در اندیشه خود دچار شرک هستند و نه در عمل و رفتار خود دچار معصیت می‌شوند چرا که معصیت به نوبه خود شرک است و اساس آن فرمانبرداری از نفس یا شیطان در برابر فرمانبرداری از خداست.

آنچه دامنگیر جامعه مؤمنان است - هرچند به صورت ناخودآگاه - شرک در اطاعت است که قرآن در آیه شریفه ۱۰۶ سوره یوسف به آن اشاره فرموده است: ﴿وَأَوْ

ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» «بیشتر آنان به خدا ایمان ندارند؛ مگر اینکه دچار شرک‌اند.» ظاهر آیه چنین می‌گوید: بیشتر مؤمنان به خدا شرک می‌ورزند. این چه نوع شرکی است که مؤمنان گرفتار آن‌اند؟ آنان در مقام اجرا و عمل و در نیت‌هایشان، گرفتار شرک و دوگانه‌گرایی می‌شوند. (نمونه روشن آن، عبارت شایع بین مردم است که می‌گوید: اول خدا، دوم شما) در روایات نیز چنین آمده است: «این شرک [در آیه مذکور] در اطاعت است نه شرک در عبادت.» (نک: قمی مشهدی، ج ۶، ص ۳۹۵)

افرادی که در آیه استخلاف (آیه ۵۵ سوره نور) به آنان وعده داده شده، از این شرک نیز پاک و مبرايند. افزون بر آن، آنان که می‌خواهند دین خدا یعنی حاکمیت توحید ناب را در جامعه عینیت دهند، خود از هر نوع شرکی مطهرند. این همان عصمتی است که انبیا داشته‌اند و ما نیز در جست و جوی آنیم. قرآن از زبان حضرت یوسف چنین می‌گوید: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف (۱۲) / ۳۸-۳۷)؛ «من آیین مردمی را که به خداوند ایمان ندارند و هم ایشان آخرت را منکرند، رها کرده‌ام * و از آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، پیروی کرده‌ام. ما را نسزد که به هیچ روی، برای خدا شریک قایل شویم. این از فضل خدا در حق ما و در حق مردم است؛ ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.»

یوسف صدیق با تعبیر «مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» - که با نکره در سیاق نفی آورده - از گرایش توحید ناب خود و پدر و اجداد معصومش خبر می‌دهد. این سطح از توحیدگرایی در آیه مورد بحث نیز، به دلیل وحدت سیاق و معنا تحقق دارد. آری هر نوع معصیتی ریشه در شرک عبادی خواهد داشت و معصوم، از شرک در همه ابعاد آن مبرا است؛ به تعبیر قرآن که فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف (۱۸) / ۱۱۰) «پس هر کس امیدوار به ملاقات

پروردگارش است؛ پس باید عمل کند، عمل شایسته و در عبادت پروردگارش، هیچ کسی را شریک نسازد.»

اگر صفت عصمت در رهبری این نهضت جهانی احراز نشود، در اطاعت دستورهای او دچار شرک عبادی و ربوبی خواهیم بود. این درست در نقطه مقابل حرکت اصلاحی دینی جهانی است که هدف اصلی اش را شرک زدایی می داند.

دلیل دیگر بر عصمت امام مهدی علیه السلام این آیه شریفه است: ﴿... أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۴ / ۵۹) «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را»؛ در این آیه، اطاعت اولوا الامر را در ردیف اطاعت رسول به طور مطلق بدون قید و شرط آورده و روایاتی متعدّد نیز موافق با این آموزه و حیاتی است (به طور نمونه، نک: کلینی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۸۹، ح ۴ و ص ۲۹۰، ح ۶؛ عیاشی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱۵۴؛ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳ و...). از عصمت اولی الامر خبر می دهد و بر آن تأکید کرده است. به همین روی، چون تمامی قانون‌گذارهای دولت جهانی امام مهدی «عج» برگرفته از چارچوب فکری اسلام است، به گونه‌ای که منشأ قوای مقننه و مجریه به صورت تضمین شده و بی‌تقصیر و قصور، همخوان و همگون با خواسته‌ها و احکام الاهی است و قدرت حاکم نیز در این دریافت و اجرا، مصون از خطا و هوس می‌باشد، اطاعت از این دولت واجب و سر باز زدن از دستورها و تصمیمهای او حرام شرعی خواهد بود. به همین سبب، در عصر ظهور، معبودهای ساختگی رنگ می‌بازند و پندارها فرومی‌ریزند و موحدان ناب در آن عصر، قوانین بشری را - که ریشه در شرک ربوبی دارد - برمی‌چینند و تنها به نسخه‌های ربّ العالمین گردن می‌نهند. از همین جا می‌توان به طور فشرده، به وظایف منتظران واقعی در عصر غیبت آگاه شد. آنان باید بکوشند خود را از هر نوع شرکی تطهیر کنند، قوانین الاهی را با جان و دل پذیرا شوند و به منش عدالت‌خواهی آراسته گردند.





۴. مهدویت و اهل بیت

بعد چهارم در جامع‌نگری به اندیشه مهدویت، درک شئون «اهل بیت» و جایگاه آنها در منظومه دین‌ورزی است؛ چون امام مهدی به اتفاق شیعه و اهل سنت، از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ است (نک: ابن ابی‌شیبه، ح ۳۷۳۶۷؛ طوسی، ص ۱۸۶؛ ترمذی، ح ۲۲۳۰) باید شئون «اهل بیت» و جایگاه آنان را در قرآن شناخت. اهل بیت در اینجا افرادی منتسب به بیت نبوت‌اند که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی، شایسته بیت رسول مکرم اسلام‌اند. این اصطلاح در لسان آیات و روایات تنها بر افرادی خاص با ویژگیهای منحصر به فرد تطبیق شده است. (برای توضیح بیشتر، نک: نجارزادگان، ص ۱۷-۱۴)

خداوند «اهل بیت» را گرامی داشت و آنان را با طهارتی ویژه، تطهیر کرد و از هر نوع کمبود (که در قد و قامت انسانی است) و گمراهی، پاک ساخت. قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب ۳۳ / ۳۳) اهل بیت در قرآن، وارث کتاب خدا و علوم و معارف وحی‌اند: «لَقَدْ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...» (فاطر ۳۵ / ۳۲) «آن‌گاه ما این کتاب را به بندگان برگزیده خود به ارث دادیم.» (درباره دلالت این آیه بر وراثت اهل بیت نک: صدوق، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۸)

خداوند آنان را برگزید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ...» (آل عمران ۳ / ۳۳-۳۴) «همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه عالمیان برگزید * که برخی شان فرزندان برخی دیگرند.» اهل بیت از آل ابراهیم‌اند و خداوند آنان را بر سایر عالمیان برگزید. (نک: قمی مشهدی، ۳ / ۷۸-۷۱، وی ده‌هاروایت از کتب معتبر در این‌باره نقل کرده است) و برای آنان حقوقی قرار داد؛

۱. درباره دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت، نک: طوسی، ص ۵۶۲، ح ۱۱۷۴؛ حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۴۵۱، ح ۳۵۵۸ و...

مانند:

حَقَّ «ولایت بر انسانها در حاکمیت مطلق دینی، سیاسی و اجتماعی» در آیه ﴿... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء، ۴ / ۵۹) و آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مانده (۵) / ۵۵) «همانا ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی اند که نماز برپا می کنند و در حال رکوع زکات می دهند.»^۱

حَقَّ «مرجعیت علمی و دینی» در آیه ﴿... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل (۱۶) / ۲۴) «اینک از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دانید.» بنا به روایات معتبر فریقین، اهل بیت، اهل ذکرند و مرجعیت مطلق این امت [و سایر امام] را به عهده دارند (نک: عیاشی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۳۱ و ۳۶؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۷؛ صدوق، ج ۲، ص ۸۷، ح ۳۲؛ طوسی، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۴؛ ابن جریر، ج ۸، ص ۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۵)

حَقَّ «ادای خمس و سایر واجبات مالی» در آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾ (انفال (۸) / ۴۱) اهل بیت در این آیه با عنوان «ذی القربی» آمده و خداوند در ردیف خود و رسولش حقوقی برای آنان مقرر کرده است (نک: ابن جریر، ج ۶، ص ۵؛ کلینی، ج ۱، ص ۱۸۶)

حَقَّ «مودت قلبی و صلّه و پیوند با آنان» در آیه مودت (شوری (۴۲) / ۲۳) و... محبت به اهل بیت، نیرومندترین آموزه نجات بخشی آدمی است. محبت به آنان، از معرفت و محبت به خدا سرچشمه می گیرد؛ چون آنان مظهر ارزشهای الهی اند و این محبت مایه تقرّب ما به خداوند خواهد بود.

روایات مُبَيَّن و مفسّر وحی اند. پس باید «اهل بیت» را در نگاه معلّمان وحی شناخت تا راهی روشن تر و فراخ تر برای شخصیت شناسی امام مهدی علیه السلام به عنوان

۱. درباره دلالت این آیه بر حق حاکمیت مطلق اهل بیت، نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۴۶، ح ۲۸۸؛ مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۸۸ و...



فردی از اهل بیت در قرآن بیاییم. در این باره می‌توان روایات را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

یک دسته، روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که چون در مفاد آنها درنگ کنیم، به آموزه‌های والا و گسترده و ژرف پی می‌بریم. از جمله:

- اهل بیت در حدیث ثقلین: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من در میان شما دو یادگار گرانبها [یا ارزشمند] را بر جای می‌نهم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز به بیراهه نمی‌روید؛ کتاب خدا و عترت من از اهل بیتم؛ و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض، نزد من آیند.» این روایت که مصادر فراوانی در بین شیعه و سنی دارد، کلامی ژرف، جامع، پربها و نسخه‌ای منحصر به فرد برای معرفی اهل بیت خواهد بود (نک: لجنة التحقیق، ص ۴۳-۷۳؛ شرف‌الدین، ص ۳۲۹-۳۳۳؛ نستری، ج ۹، ص ۳۰۹-۳۷۷)

توضیح اینکه اهل بیت نسخه دیگری از کتاب خدا و مبین قرآن‌اند، تمام اندیشه‌هایشان منطبق بر تعالیم کتاب خداست که هدایت‌کننده به راه مستقیم می‌باشد و غیر آن گمراهی است. هر جا قرآن باشد یا اندیشه و گرایش را امضا کند، اهل بیت آنجایند. تبیین اهل بیت از قرآن، با خطا و هوا مشوب نیست، وگرنه تضمینی برای گمراه نشدن با تمسک به آنان نخواهد بود. آنان همه معارف و معانی قرآن را با تمام مراتبش می‌دانند؛ چون اگر بخشی از معارف آن را ندانند، در آن بخش، از قرآن جدا می‌شوند؛ حال آنکه پیامبر اکرم این جدایی را نفی کرده‌اند. به همین رو، در هیچ خبر یا گزارشی دیده نشده که آنان در معنای آیه‌ای که از ایشان پرسیده‌اند، درماند یا ندانند؛ یا در مقام احتجاج با دیگران، درمانده شوند یا کسی بتواند دلیل و برهان آنان را ابطال کند.

- اهل بیت در حدیث سفینه که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ آگاه باشید مثل اهل

بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح در قوم خود است. هرکس بر آن سوار شود، نجات یابد و هرکس از آن سربلندی کند، غرق خواهد شد.» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۴۷۲۰؛ ابن مغزلی، ص ۱۳۲ و...)

- اهل بیت در حدیث نجوم که پیامبر در آن فرمود: «النجومُ أمانٌ لِأهلِ الأرضِ مِنَ العَرَقِ، وَأهلُ بَيْتِي أمانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الاختلافِ؛ فَإِذَا خالَفْتَهَا قَبِيلَةٌ مِنَ العَرَبِ اُخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إبليس؛ ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن اند و اهل بیت من نیز امان امت من، از اختلاف اند. پس هرگاه قبیله‌ای از عرب با آنان مخالفت کرد، خود دچار اختلاف شده و حزب ابلیس خواهند شد.» (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵؛ ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۷، ح ۱۱۲۵)

- اهل بیت در حدیث صلوات که در آن پیامبر خدا به «کعب بن عجره» (یکی از یارانش که پرسید چگونه بر شما درود فرستیم؟) فرمود: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ...» (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳۳، ح ۳۱۹۰ و...)

- و سرانجام اهل بیت در احادیث دیگر رسول مکرم اسلام ﷺ که از زوایای گوناگون به آن پرداخته شده و باید در جای خود بررسی شود. (برای توضیح بیشتر نک:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ری شهری، ص ۲۳۱-۸۲ و ۳۵۷-۳۹۰)

دسته دوم روایات معصومان در این‌بازه است. معرفی اهل بیت یا اهل بیت‌شناسی در کلام اهل بیت، رسالتی دینی و وظیفه‌الاهی قلمداد شده و معرفت به اهل بیت همراه با پیروی از سنت و سیره ایشان، با متن دین‌ورزی گره خورده و آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است. به‌طور نمونه در این حدیث که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ تنها کسی خداوند بلندمرتبه را می‌شناسد و عبادت می‌کند که خدا را شناخته باشد و پیشوایش از ما اهل بیت را نیز شناخته باشد.» (کلینی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۴)

قرآن - همان‌گونه که ملاحظه کردید - سنگ بنای معرفت به اهل بیت را پی‌نهاد و پس از آن، رسول مکرم اسلام ﷺ (به عنوان معلّم وحی) در موقعیت‌های





گوناگون، اوصاف اهل بیت را به جامعه شناسانده‌اند. این رسالت در خطبه مشهور زهراى مرضیه علیها السلام و بیان و بنان دیگر معصومان علیهم السلام ادامه یافت. امام علی علیه السلام در زمان حکومت کوتاه خود و پس از یک دوره انزوای اهل بیت، دوباره مردم را به جایگاه والای خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و لزوم پیروی از آنان آگاه کرد. امام علیه السلام اهل بیت را معرفی نمود تا گوشه‌ای از فضایل بی‌مانند آنان را فراخور درک مخاطبان ارایه کند. در نهج البلاغه، در این زمینه، نزدیک به صد مورد، سخن به میان آمده است. در آثار دیگر معصومان نیز ضمن تحذیر از غلو درباره اهل بیت، روایاتی بی‌شمار درباره جایگاه والا، مکارم اخلاق، دانشهای گسترده و ویژگیهای منحصر به فرد اهل بیت به چشم می‌خورد. زیارت‌نامه معروف جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام نقل شده، به بیان ابعادی از این فضایل پرداخته است. ریشه تمام این فضایل را باید در پیوند ویژه اهل بیت علیهم السلام با قرآن جست و جو کرد. به طور نمونه به این چند روایت در این باره بنگریم:

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ... وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا؛ اهل بیت پیامبر خود را بنگرید و از راه آنان، جدا مشوید؛ از آنان پیشی نجوید که به بیراهه می‌روید و عقب نیفتید که تباہ می‌گردید.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷)

در سخنی دیگر اهل بیت را چنین معرفی می‌کند: «... نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنْبِيعُ الْحُكْمِ، نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛ ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معادن دانش و چشمه‌های حکمتیم. یاور و دوست ما، منتظر رحمت است و دشمن و کینه‌ورز ما، منتظر قهر و خشم [خدا] باشد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸)

به همین شیوه در کلام سایر اهل بیت مانند کلام فاطمه الزهراء علیها السلام چنین می‌یابیم: «... فَرَضَ اللَّهُ... طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمْنًا مِنَ الْفِرْقَةِ وَ حُبَّنَا عِزًّا

للإسلام...؛ خداوند طاعت ما را برای ساماندهی ملت [اسلام] و پرهیز از اختلاف و از هم‌گسینختگی، واجب ساخت و پیشوایی ما را مایه نجات از تفرقه قرار داد و حُب ما را سبب عزت و شکوه اسلام کرد.» (ابن ابی طیفور، ص ۳۰)

امام حسین علیه السلام نیز خطاب به ولید والی مدینه فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَتُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةُ وَمَهْبِطُ الْوَحْيِ، بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ: أَيُّ امِيرٍ، مَا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّتِهِمْ وَمَعْدِنُ رِسَالَتِهِمْ وَمَحَلُّ آمَدِ وَشَدِّ فَرَشْتِكُنَا وَمِفْرَدِ گَاهِ وَحْيِ أَيْمٍ. خُداوند با ما [سعادت را] گشود و با ما به پایان برد.» (خوارزمی، ج ۱، ۱۸۴)

در این زمینه روایات بسیار فراوانی در آثار سایر ائمه اهل بیت بر جای مانده و عرصه بسیار فراخ و ژرفی در شناخت و حقوق و... آنان فراهم آورده است. (نک: ری شهری، ص ۱۹۲، ۸۳) از جمله حدیث امام حسن عسکری علیه السلام که می فرماید: «تَحْنُ كَهْفٍ لِمَنْ اِلْتَجَا وَنُورٍ لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ اِعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ اَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ اِحْتَرَفَ عَنَّا فَاِلَى النَّارِ؛ ما پناهگاهیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوریم برای آنکه از ما نور طلبد و بازدارنده [از انحراف] ایم برای آنکه به ما چنگ زند. هرکس ما را دوست داشته باشد، با ما در رتبه و الاست و هرکس از ما منحرف گردد، به آتش رهسپار است.» (ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۵)

آنچه اکنون در این آموزه‌ها در پی آنیم، مهدویت‌شناسی در عرصه اهل بیت‌شناسی است که بُعدی دیگر از ابعاد این نظریه را آشکار می‌سازد؛ آن هم بُعدی که خود اضلاع و زوایای فراوانی را به همراه می‌آورد. در این باره تنها کافی است که در فهرست اوصاف و ویژگیهای اهل بیت در همین روایات درنگ کنیم.

نتیجه

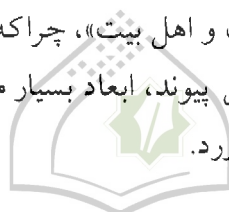
بحث مهدویت بین الادیانی، بر محور «باور به منجی و موعود گرایی» متمرکز است. چون موعود گرایی را با محک قرآن ارزیابی کنیم، قرآن اصل این نظریه را تأیید می‌کند؛ لیکن مهدویت را براساس احیای فرهنگ و حیانی «توحید مدار»





می‌شناسد؛ بنابراین باید مهدویت را در این فرهنگ - آن هم با نگاهی جامع به تمام آموزه‌های آن - نگریست.

به نظر می‌رسد در این فرهنگ، مهدویت با چهار بُعد اصلی پیوند مستقیم دارد: بُعد جایگاه «مهدویت و هندسه تعالیم وحی» که هر می شکل است و تا حدودی اهداف، راهبردها و رهیافتهای حرکت امام مهدی را نمایان می‌سازد؛ عرصه «مهدویت و حرکت اصلاحی انبیا» که نظریه مهدویت را حلقه‌ای از حلقات حرکت توحیدی انبیا می‌شناساند که تحقق همه جانبه و گسترده وعده آنهاست؛ بُعد «مهدویت و امامت» در فرهنگ دین‌ورزی که آموزه نصب، برتری (امامت از رسالت) و عصمت را به بار می‌آورد؛ و امام مهدی را در رتبه امامت می‌نشانند؛ و سرانجام پیوند «مهدویت و اهل بیت»، چراکه امام مهدی به اتفاق فریقین، از اهل بیت پیامبر خداست. این پیوند، ابعاد بسیار متنوع و فرازمندی را از آموزه‌های مهدویت به ارمغان می‌آورد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فهرست منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، جمع شریف رضی، ضبط صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ ق.
۱. ابن ابی شیبہ، عبدالله. کتاب المصنّف فی الاحادیث و الاخبار. تصحیح: محمّد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.
۲. ابن ابی طیفور. بلاغات النساء. قم: انتشارات الشریف الرضی، بی تا.
۳. ابن جریر، محمّد. جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن حنبل، احمد. مسند الامام احمد بن حنبل. تحقیق: باشراف شعيب الارنوط. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمّد. مناقب آل ابی طالب. تحقیق: یوسف البقاعی. بیروت: دار الاضواء، ط الثانية، ۱۴۱۲ ق.
۶. ابن مغزلی، علی. مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب. تحقیق: محمّد باقر المحمودی. بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۷. استرآبادی، علی. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۸. بخاری، محمّد بن اسماعیل. صحیح البخاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. ترمذی، محمّد بن عیسی. الجامع الصحیح (سنن الترمذی). تحقیق: احمد شاکر. بیروت.
۱۰. تستری، قاضی نورالله. احقاق الحق و ایزهاق الباطل. تعلیق: شهاب الدین المرعشی. قم: ۱۴۰۵ ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. خوارزمی، موفق. مناقب علی بن ابی طالب. تحقیق: مالک المحمودی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. شرف الدین، عبدالحسین. المراجعات. قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۱۶ ق.

١٤. رى شهري، محمد. اهل البيت فى الكتاب و السنة. قم: دار الحديث، ١٣٧٥ ش.
١٥. صدوق، محمد بن على. عيون أخبار الرضا. قم: مكتبة المصطفوى، بى تا.
١٦. طباطبائى، محمد حسين. الميزان فى تفسير القرآن. قم: منشورات جماعة المدرسين، بى تا.
١٧. طوسى، محمد بن حسن. الامالى. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٤ ق.
١٨. طيالىسى، سليمان. مسند الطيالىسى. حيدرآباد: دائرة المعارف النظاميه، ١٣٢١ ق.
١٩. عياشى، محمد بن مسعود. تفسير العياشى (كتاب التفسير). تصحيح: مؤسسة البعثة. قم: ١٤٢٤ ق.
٢٠. كلينى، محمد بن يعقوب. الكافى. تصحيح: على اكبر الغفارى. طهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ ق.
٢١. لجنة التحقيق فى مسألة الامامه. كتاب الله و اهل البيت فى حديث الثقلين. قم: مدرسة الامام باقر العلوم، ١٤٢٢ ق.
٢٢. قمى مشهدى، محمد رضا. كنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: مؤسسة الارشاد، ١٤١١ ق.
٢٣. مجلسى، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. طهران: المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٧ ق.
٢٤. ميلانى، امير. مقاله «بشارت هاى رهاى بخش در اديان ابراهيمى». دكتورين مهديت (مجموعه آثار دومين همایش جلد ٢)، قم: مؤسسة آينده روشن، ١٣٨٥.
٢٥. نجارزادگان، فتح الله. تفسير تطبيقى. قم: مركز جهانى علوم اسلامى، ١٣٨٣ ش.
٢٦. هندى، على المتقى. كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال. تصحيح: صفوة السقا. بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٥ ق.